نگاه

گردشگری و سیاست

علی شعبانی *

● طالب ریفاعی، دبیرکل سازمان جهانی گردشگری، در مراسم افتتاحیه هشتمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری تهران (بهمن ۹۳)، ضمن دعوت از گردشگران جهان به سفر و دیدن جاذبه‌های کم‌نظیر ایران، خواستار حمایت سیاست از صنعت گردشگری شد. وی مهم‌ترین عنصر ارتقای گردشگری را عزم سیاسی معرفی کرد و در نهایت ترویج محصول گردشگری را پایه تمامی اقدامات دانست. می‌توان گفت پس از ارتباطات و فضای مجازی، گردشگری فراگیرترین مؤلفه در پیشرفت جهانی‌شدن است. تعاملات در فضای جغرافیایی- با استانداردهای موردنظر در تعریف سفر- با هر انگیزه و هدفی، خارج از مقوله گردشگری نیست: علمی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، فناوری، سلامت، ورزشی و... . به‌علاوه گردشگری به اعتبار دو کارکرد بسیار مؤثر فرهنگی (اجتماعی) و اقتصادی، از پایه‌های محوری دیپلماسی عمومی است بنابراین از اساسی‌ترین ابزارهای قدرت نرم است. این، نفی برد گسترده و فراگیر رسانه‌های گروهی نیست، بلکه تأکید بر اهمیت و تأثیر تعاملات و ارتباطات رویارو و چهره‌به‌چهره است. گردشگری باوجود رخنمون اقتصادی آن، ذاتا و ماهیتا پدیده‌ای فرهنگی است: اندیشه، کارکرد و تأثیر آن- چه در بعد فردی و پاسخ به نیازهای روانی و بیولوژیک و چه در بعد اجتماعی- تبادل اندیشه‌ها، باورها، انتقال آیین‌ها و رفتارها، میراث و تاریخ، ایجاد بستر گفت‌وگوی مستقیم، حتی روان‌شناسی حرکات و... . گردشگری از این منظر مبنای فرهنگی دارد و از مؤلفه‌های شکل‌دهی، جابه‌جایی، تغییر، تولید و بازتولید فرهنگ است. همچنین با ایده گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، پیوستگی و ملازمت تام دارد. سیاست نیز در ذات و ماهیت، پدیده‌ای فرهنگی است. سیاست و فرهنگ محوری‌ترین مباحث عرصه گفت‌وگوهای جهانی‌شدن‌اند. از پیامدهای جهانی‌شدن، کاهش کارکرد دولت‌ها در حوزه‌های فرهنگی و تأثیرپذیری مسائل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از رفتارهای فراملی است. به‌عبارتی، در فرهنگ جهانی‌شده، رفتارهای محلی، بازنمون فرهنگ جهانی است. همپای مسطح‌شدن جهان در عرصه علم، فرهنگ و اقتصاد، کارکرد دولت‌ها در حوزه محلی و جغرافیای سیاسی پررنگ‌تر می‌شود. فرهنگ‌ها در فضا شکل می‌گیرند. قوانین سیاسی و اقتصادی، حاصل کنش حکومت و شهروندان است. نهادهای اقتصادی به انگیزه‌ها، تحصیل، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، ابداع، به‌کارگیری فناوری و... شکل می‌دهند. این فرایند سیاسی است که نهادهای اقتصادی مسلط بر زندگی را موجودیت می‌بخشد. نهاد سیاسی ماهیت فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی را تبیین می‌کند. حکومت و حکمرانی و اداره جامعه در اختیار نهاد سیاسی است. نهادهای سیاسی بر رفتارها و انگیزش افراد در زندگی واقعی مؤثرند و چارچوب تبدیل استعدادها به نیروهای سازنده را تعیین می‌کنند. به‌لحاظ زیربنایی نیز، گرچه زیرساخت‌های خدماتی و حمایتی و... به مقدار کافی نیست، ولی با وجود فعالیت بیش از سه‌هزار دفتر خدمات مسافرتی در کشور، صنعت گردشگری، در حد امکانات موجود نیز از اندک‌بودن درآمد و ستاده، ناخرسند است. چرا کشورهایی مانند ترکیه، مالزی، فرانسه، تایلند، اسپانیا، حتی کشورهای کوچک حوزه خلیج‌فارس و... در صنعت گردشگری موفق‌اند، ولی ما نمی‌توانیم از ظرفیت این بخش به نحو مناسب بهره ببریم؟

برای بیان عقیده، مصلحت قائل نبود

ادامه از صفحه ۱۰

مثلا در مورد نظر ماده و صورت که همه حکما و حتی علامه‌طباطبایی نظر ایشان را پذیرفته بودند اما برای انتشار، صبر و مطالعه زیادی می‌کند طوری‌که جلد چهارم کتاب «فلسفه و اصول رئالیسم» را دیرتر از جلد پنجم منتشر می‌کند و نظرش متفاوت از نظر استاد خود است. یادم هست وقتی ما با آقای مطهری صحبت می‌کردیم هیچ شخصیت فلسفی‌ای را به اندازه علامه‌طباطبایی در دوره معاصر قبول نداشت و در آثارش وقتی از علامه‌طباطبایی نام می‌برد می‌گوید: «استاد ناکرام علامه‌طباطبایی روحی فدا» اما در مواردی هم به نقد ایشان می‌پردازد- من مقاله‌ای درباره اختلاف‌نظر علامه‌طباطبایی و مرتضی مطهری نوشته‌ام- و این نشان می‌دهد که مطهری شخصیت دگمی نبوده و براساس استدلال و برهان نظرات خود را بیان می‌کرد. اما اینکه اگر آقای مطهری می‌بود برای امروز ما چه حرفی داشت؟

می‌گویم مطهری در اوج پختگی به شهادت رسید. مباحث ایشان با توجه به نیازهای زمان بوده. قطعا اگر امروز می‌بود با توجه به نیازها و مقتضیات زمان، مسائل بسیاری را مطرح می‌کرد و به‌شدت درگیر پرسش‌های زمانه خود بود؛ همان‌طور که در زمان حیات خود درگیر این پرسش بود. شما اگر به این نکته توجه داشته باشید مطالبی که در آستانه انقلاب و در دوماهه بعد از پیروزی انقلاب بیان کرده‌اند، مسائل مهم و دقیقی هستند. اگر بحث‌هایی که در باب انقلاب اسلامی مطرح می‌کند مثل «آفات انقلاب» و اینکه «انقلاب از کجا آسیب می‌بیند» را موردبررسی قرار دهید، می‌بینید همان مسائلی که ایشان در زمان خود بیان می‌کند همان آفاتی است که در طول انقلاب اتفاق می‌افتد. نکته من این است که اگر ما به گفتمان ایشان عمل می‌کردیم چه‌بسا در آسیب‌شناسی انقلاب جلوی بعضی از حوادث را می‌گرفتیم. ما نمی‌توانیم مطهری را دگم بدانیم. در عصر مطهری چقدر اندیشمندان اسلامی درگیر اندیشه سیاسی بودند؟ با اینکه مطهری فرصت کار مستقل نداشته اما از اظهارنظری که درباب کتاب مرحوم نائینی دارد و تجلیلی که از نائینی می‌کند که در توحید اجتماعی کار برجسته‌ای کرده، منظومه فکر مطهری را نشان می‌دهد. در مشروطه صرف‌نظر از عملکرد، دو جریان فکری آخوندخراسانی و نائینی (مشروطه‌خواهان) و جریان شیخ فضل‌الله نوری (مشروعه‌خواهان) بود و مطهری از جریان نائینی دفاع می‌کند و حواشی بر کتاب نائینی می‌نویسد که انتظار می‌رود بنیاد فرهنگی استاد مرتضی مطهری این حواشی را منتشر کنند. در آنجا مطهری می‌گوید: «حکومت حق مردم است. نوع نگرش به حکومت در جلب رضایت عمومی مؤثر است. رضایت عمومی برای مطهری اصل است و می‌گوید حاکمان باید حکومت را حق مردم بدانند. یا «یکی از چیزهایی که در رضایت عموم مردم توجه دارد این است که حکومت با چه دیده‌ای به مردم و خودش نگاه می‌کند. با این چشم که آنها را برده و مملوک و خود مالک و صاحب اختیار است و یا با این چشم که مردم صاحب حق هستند و حاکمان تنها وکیل، امین و نماینده هستند. در صورت اول تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان خود انجام می‌دهد و در صورت دوم کاری است که امین صالح انجام می‌دهد». آنچه مطهری گفته، اهمیت فوق‌العاده دارد و مطهری متفکر بسیارعمیقی بود و خوانشش از متون دینی دقیق و عمیق بوده است. مطهری اگر امروز هم بود از مبانی خود دست بر نمی‌داشت. اما اینکه اندیشه دیروز مطهری برای ما کفایت می‌کند، من معتقدم نه! اگر مطهری زنده بود متوجه می‌شد که باید پاسخ‌گوی نیاز روز مردم باشد.

◄ یکی از جملات ایشان، قرائتی لیبرالیستی از اسلام دارد. این نگاه را چقدر به قرائت‌های امروزین از اسلام و احکام دینی نزدیک می‌دانید؟

مطهری در باب شکل حکومت جمهوریت را بیان می‌کند و دیدگاهش در اینجا با دیدگاه فداییان اسلام و یا آنچه در نظر بعضی از افراد هست، تفاوت بارزی دارد. او می‌گوید اسلام در خیلی از موارد به شکل توجه نکرده و به اهداف توجه کرده و بشر با رجوع به عقل خود راه‌وروش گوناگون را انتخاب کند. با توجه به نقشی که ایشان برای مردم قائل است قالب را جمهوری و محتوا را اسلامی می‌داند و می‌گوید جمهوری اسلامی با حق حاکمیت ملی در تضاد نیست. معنی حاکمیت ملی، نداشتن ایدئولوژی نیست. وی با توجه به اعتقادش به ولایت فقیه عقاید خود را بیان کرده است.

◄ البته در این حد هم در پیش‌نویس قانون اساسی این مسئله وجود نداشت و از سوی ایشان هم نظری بر آن پیش‌نویس دیده نشده است؟

ایشان زود شهید شدند، اما می‌گوید ازآنجاکه مردم خود فقیه را انتخاب می‌کنند، نظام ولایی مخالف با اصل دموکراسی نیست. مردم در سرنوشت خود مؤثرند و حق انتخاب حاکمان را دارند. هر قانون اساسی‌ای، باید ویژگی حاکم را معرفی کند. همان‌طور که هیچ قانون اساسی‌ای نیست که ویژگی حاکم را مشخص نکند و می‌پرسد آیا این با دموکراسی تعارض دارد و خود جواب می‌دهد: «نه». چون اساسا خود مردم فقیه را انتخاب می‌کنند و این عین دموکراسی است. اگر انتخاب فقیه انتصابی بود و هر فقیهی، فقیه بعد از خود را تعیین می‌کرد، جا داشت بگوییم این امر خلاف دموکراسی است؛ یعنی شهید مطهری به ولایت انتخابی فقیه اعتقاد دارد، نه انتصابی. مطهری اصل نظارت مردم بر حاکمان را می‌پذیرد. «هر مقامی غیرمعصومی که در وضع غیرقابل انتقاد قرار گیرد، هم برای خودش خطر است و هم برای اسلام. حکومت به معنای قداست و فوق نظارت در تفکر شیعه وجود ندارد». ایشان در کتاب «بررسی اجمالی نهضت‌های صدساله اخیر» می‌گوید: «وابستگی دین به سیاست به معنای مقام قدسی‌داشتن حکام، اختصاص به شیعه ندارد. شیعه هیچ‌گاه چنین عقیده‌ای نداشته است». مطهری برای مردم حق تعیین سرنوشت قائل است و حق نظارت و مسئولان باید پاسخ‌گو باشند و مردم باید حقوق اجتماعی خود را استیفا کنند و مجموع اینها تصویری است که از نظام ولایی دارد و با قرائتی که بعضی‌ها دارند، متفاوت است.

◄ ایشان در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» تعبیری دارد که «تعلیمات لیبرالیستی در متن تعالیم اسلامی وجود دارد». این را چگونه تفسیر می‌کنید؟

این جمله را باید با توجه به مجموعه دیدگاه‌های ایشان تفسیر کرد. مطهری نمی‌گوید که بین اسلام و لیبرالیست هیچ‌گونه اختلافی نیست. قبلا هم گفتم که انسان‌شناسی مطهری با انسان‌شناسی لیبرالیسم فرق دارد. ایشان حکومت اسلامی، نظام ولایی، تفسیر از ماهیت انسان، دخالت دین در سیاست و قانون‌گذاری در چارچوب شریعت و... را مطرح می‌کند که از اختلافات با تفکر لیبرالیسم است، اما مؤلفه‌هایی در اندیشه ایشان وجود دارد که با مؤلفه‌های لیبرالیسم یکی است: مثل حق مردم در تعیین سرنوشت خود، آزادی فردی و اجتماعی و آزادی بیان، اعتقاد به حقوق اساسی انسان و نظارت مردم بر مسئولان که هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی؛ یعنی نهادهای اجتماعی باید نظارت داشته باشد.

> **مؤلفه‌هایی در اندیشه ایشان وجود دارد که با مؤلفه‌های لیبرالیسم یکی است: مثل حق مردم در تعیین سرنوشت خود، آزادی فردی و اجتماعی و آزادی بیان، اعتقاد به حقوق اساسی انسان و نظارت مردم بر مسئولان که هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی؛ یعنی نهادهای اجتماعی باید نظارت داشته باشد**

◄ به‌نظر شما مطهری روشنفکر دینی است و به‌دنبال تطبیق دین با مدرنیته است یا تفسیری سنتی از دین دارد یا اینکه در گروه احیاگران می‌گنجد؟

اولا واژه‌ها باید تفسیر شوند تا ابهام‌های‌شان برطرف شود. این مفاهیمی که شما در صورت سؤال دارید چنان‌چه خوب تعریف نشوند ممکن است پاسخ درستی به سؤال داده نشود. مراد ما از احیاگر، روشنفکر دینی و مدرنیته چیست؟ سلسله احیاگران به عصر سیدجمال‌الدین اسدآبادی برمی‌گردد. احیاگران عموما با دنیای مدرن و پرسش‌ها و نیازهای جدید این عصر آشنایند و به‌دنبال پاسخ به سؤالات جدید از دل متون اسلامی هستند. این سلسله در مقابل ازخودبیگانگی، بازگشت به خود دارند که یک بُعد آن به عالم عمل و بعد دیگر به عالم نظر برمی‌گردد. مثلا مطهری بحث مصلح اجتماعی را مطرح می‌کند که باید اسلام‌شناس واقعی باشد؛ آگاهی اجتماعی و سیاسی داشته باشد؛ ضداستبداد و ضد استعمار باشد؛ معترض و منتقد وضع موجود باشد؛ -البته این مشخصه‌ها از ویژگی‌های روشنفکر دینی هم هست- ضدخرافه باشد؛ عامل و معتقد به جزئیات دین باشد؛ فاقد نقاط ضعف باشد؛ ادیب، هنرمند، خطیب و نویسنده باشد. همه اینها نشان می‌دهد مصلح از نظر مطهری، هم باید در بُعد نظری قوی باشد و هم در بُعد عملی. برای همین ایشان هم در گروه روشنفکران دینی هستند و هم در گروه احیاگران. خود مطهری، البته به بررسی آرای سیدجمال و محمد عبده و اقبال لاهوری می‌پردازد که جزء احیاگران و روشنفکران بودند. یکی از مسائلی که ذهن مطهری را مشغول می‌کرد، علل عقب‌ماندگی مسلمانان بود که در مقدمه کتاب «انسان و سرنوشت»، در دهه ۴۰ مکتوب می‌شود. او در تحلیل خود می‌گوید یکی از عوامل انحطاط ما، فهم غلط از دین است یا در کتاب «ده‌گفتار» می‌گوید ما اگر از چند عبادت و معامله بگذریم، فکر درستی درباره دین نداریم، البته این از باب مثال است و منظور ایشان این است که باید تدبر کنیم و به بازشناسی اندیشه دینی بپردازیم، چون معتقد است حقایق این دین در نظر مردم واژگونه شده است؛ یعنی هر نهضت اجتماعی از نظر مطهری باید پشتوانه‌ای از نهضت فکری داشته باشد. برای همین می‌گوید انقلاب باید نهضت فکری و فرهنگی را اصل بداند. چه‌بسا اگر مطهری زنده بود، وارد عرصه می‌شد و درباره نهضت فکری و فرهنگی موردنظر خود می‌گفت که چگونه باید تحقق یابد. من معتقدم مطهری مختص هیچ حزب و دسته‌ای نبود و بنابه ضرورت در میان همه گروه‌های سیاسی، دانشگاهی و توده مردم حاضر می‌شد و پروژه‌های فکری خود را مطرح می‌کرد.

◄ امروز و با توجه به شرایط جامعه کدام‌یک از گفتمان‌های سیاسی موجود را به تفکر شهید مطهری نزدیک می‌دانید؟

من هیچ‌کدام از این گفتمان‌های مورد نظر شما را گفتمان آقای مطهری نمی‌دانم. وقتی گفتمان اصلاح‌طلبی و اصولگرایی مطرح می‌شود، باید ببینیم این گفتمان‌ها کجا مطرح شده و چه متن مکتوبی درباره گفتمان آنها وجود دارد و بفهمیم اصول این گفتمان‌ها چیست تا از جاده انصاف خارج نشویم و درباره آنها بحث فکری کنیم، البته در هر دو طیف افرادی وجود دارند که در جاهایی تشابه فکری با مرحوم مطهری دارند و در جایی نیز اختلاف‌نظر وجود دارد. به‌نظر من این نشانه خلأ حزب در جامعه است. اگر حزب داشتیم، براساس مرام‌نامه آنها می‌توانستیم گفتمان و منش سیاسی‌شان را بررسی کنیم که در مقام عمل به گفتمان خود مقید هستند یا نه یا اینکه چه تناسب و تشابه و تفاوتی با گفتمان شهید مطهری دارند.

◄ درنهایت اینکه آنچه درباره شهید مطهری در تریبون‌های رسمی بیان می‌شود، چقدر با واقعیت مطهری انطباق دارد؟

کم، چون رسانه‌های ما چه صداوسیما و چه روزنامه‌ها با اندیشه‌های آقای مطهری، گزینشی برخورد می‌کنند. باید به منظومه فکری مطهری توجه داشت. اگر به این منظومه فکری توجه نکنیم، رسانه‌ها برای حمایت از جریان یا کنشی سیاسی، مطلبی را از ایشان نقل می‌کنند، بی‌اینکه به مبانی آن توجه داشته باشند. یعنی نباید اندیشه‌های ایشان را بیهوده مصرف کنیم.

ادامه از صفحه اول

شهید مطهری و احیای اندیشه دینی

ولی درد و نگرانی شهید مطهری این بود که پاره‌ای از مبلغان و عالمان از ضعف و جهل مردم سوءاستفاده می‌کنند. می‌گفت: پیامبران با نقاط ضعف مردم مبارزه می‌کردند و ما از نقاط ضعف مردم بهره‌برداری می‌کنیم. آنها می‌خواستند آن معایب و آن نقاط ضعف را اصلاح کنند و از بین ببرند و ما معمولا می‌خواهیم از همان معایب و همان نقاط ضعف بهره‌برداری کنیم. برای اینکه بانی مجلس را راضی کنیم، مطابق میلشان حرف می‌زنیم نه مطابق مصلحتشان. ما می‌فهمیم فلان قضیه دروغ است و به علاوه سبب گمراهی و ضلالت و غرور بیجای مردم می‌شود، اما چون فکر می‌کنیم اگر بگوییم، نظر مستمعین را جلب می‌کنیم، می‌گوییم. (ده‌گفتار، ص ۲۳۴) با توجه به اینکه مطهری فلسفی‌اندیش بود و ذهن عقل‌گرایی داشت، در احیای اندیشه دینی روی دو موضوع توجه زیادی داشت، یکی مبارزه با خرافات و تحریف‌هایی که بر دامن دین نشسته است و دیگر حفظ خلوص دین و اینکه با توسل و بهره‌گیری از دیگر مکاتیب بشری به‌دنبال احیای دین نباشیم. شاید علت مبارزه سخت او با گروه امثال فرقان بر سر این موضوع بود. او با ایدئولوژی التقاطی سخت مخالف بود و از آن سو کسانی که برای دفاع دین دست از عقل‌محوری شسته و همه‌جا نقل محور یا نص محور شده‌اند، از نگاه مطهری خشک‌مغز یا خوارجی می‌اندیشند. ایشان درباره کسانی که با مشروطه مخالف بودند می‌گفت: استبداد معنایش این است که یک فرد حکومت می‌کند. مشروطیت شکل دیگر است. پس [می‌گفتند] استبدادش غلط است؛ مشروطیتش هم غلط است می‌گوییم چرا؟ می‌گویند مملکت همین‌قدر که دین داشته باشد، دین مردم را بی‌نیاز می‌کند از اینکه حکومت داشته باشد. اتفاقا این همان حرفی است که خوارج می‌گفتند. آنها می‌گفتند: «لاحکم الاالله» (مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۱۵) مرحوم مطهری پذیرفته بود که در دنیای امروز با وجود مکاتب مختلف بشری و حرف‌هایی که راجع به انسان‌شناسی و کیهان‌شناسی جدید وجود دارد و از آن طرف در زمینه علوم اجتماعی و فلسفه سیاسی و مسائل اقتصادی سخنان علمی جدیدی وارد هندسه معرفت بشری شده است، باید تعالیم دینی در زمینه علوم اجتماعی را بازشناخت. در سال‌هایی که ایشان در قم برای طلاب بحث جامعه و تاریخ یا فلسفه تاریخ را مطرح کرد، نشان داد که نمی‌توان در برابر تحولات امروز یک‌سره سراغ نصوص دینی رفت و با همان برداشتی که مفسران و فقیهان گذشته داشته‌اند، از دین دفاع کرد و آن را پاسخ‌گوی نیازهای انسان امروز دانست. البته آن‌طور که از نگاه او مرحوم شریعتی در راه احیاگری از مکاتب دیگر وام می‌گرفت، شهید مطهری حاضر نبود وام‌گیری کند و او با خرد فلسفی همانند استادش مرحوم علامه‌طباطبایی احکام دینی را به ثابت و متغیر تبدیل کرد. و بر این باور بود که خیلی از احکام به‌خاطر تغییر موضوعات خود تغییر یافته است. زمانی که کتاب اقتصاد اسلامی را نگاشت و در آنجا مدعی شد که معیار و مبنای احکام عدل است و عدل در سلسله علل طولی احکام است و اگر حکمی بر پایه عدالت نباشد آن حکم عادلانه و در نتیجه شرعی نیست، کثیری از نص‌گرایان که اشعری می‌اندیشند از سر مخالفت برخاستند و آن کتاب ارزشمند در محاق رفت و در مجموعه آثار نیامد و آن سخنان بدیع منسوخ شد.

ادامه در صفحه ۱۸

جدول ۲۲۵۰ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- عضو تقویت‌کننده اسکلت ساختمان در برابر زلزله- اصرار بر انجام کاری- شیوه و شگرد ۲- میوه تابستانی- از الفبای زبان یونانی- شیشه ۳- بله آلمانی- گم شده- مجموعه‌ای از نشانه‌های بیماری ۴- به‌درستی‌که- بنای دیدنی استان کرمان- برس چارپایان ۵- طردکردن- بی‌رحم و سنگدل ۶- شهری در استان گلستان- بی‌موقع- نیکو ۷- گوارا باد- اصطلاحی در ورزش کشتی- از القاب اشرافی زنان اروپا ۸- تحفه و ارمغان- نوعی سوسیس- کابیله ۹- بی‌بندوبار- زره جنگاوران قدیم- بالاپوش بلند مردان قدیم ۱۰- سنگریزه- تمام‌کردن- پایتخت هندوستان ۱۱- مواظب- مادر فریدون پیشدادی ۱۲- ریزه چوب- سستی و تنبلی- همنشین زن ۱۳- دوستی و رفاقت- از محلات قدیمی شمال تهران- دسته و گروه ۱۴- خاتون- شکاف‌های عمیق در بالاترین دیواره سد- پدر ۱۵- نشانه جمع فارسی- نوعی لباس بچه- از آثار معروف ویلیام شکسپیر.

عمودی:

۱- آن دیگرها- حشره چسبنده- معادل فارسی خلیج ۲- روزها- شهری کوچک در حوالی تهران- چیزها ۳- زیر خاک پنهان‌کردن- مؤسس سلسله ساسانی- ابله ۴- وحشت‌زده- بلبل- دیروز عرب‌ها ۵- چراغ روشنی‌بخش- بدزبانی و دشنام گفتن ۶- جامه کس‌سیه و... خود ازرق نکنیم- ستون خیمه- سنجیدن دوچیز ۷- وقت و هنگام- آبی که نمک دارد- پایتخت ایتالیا ۸- رعد- به آرزو نرسیده- خروس جنگی ۹- نام هموطن آذربایجانی- ذوب کردن- گوشه‌ای در دستگاه ماهور ۱۰- از اجزای پوششی گل- رهبر حزب- شوخی ۱۱- مرطوب- مخفی ۱۲- سارق- واحد شمارش پل- درشت هیکل و قدبلند ۱۳- شراره آتش- ظلمت- لعابی که به پارچه و لباس می‌زنند ۱۴- پیشرو قافله زائران- لمس‌کردن- محل خواندن نمازهای اعیاد اسلامی ۱۵- کلکسیون- کشتی جنگی- از اعداد دو رقمی.

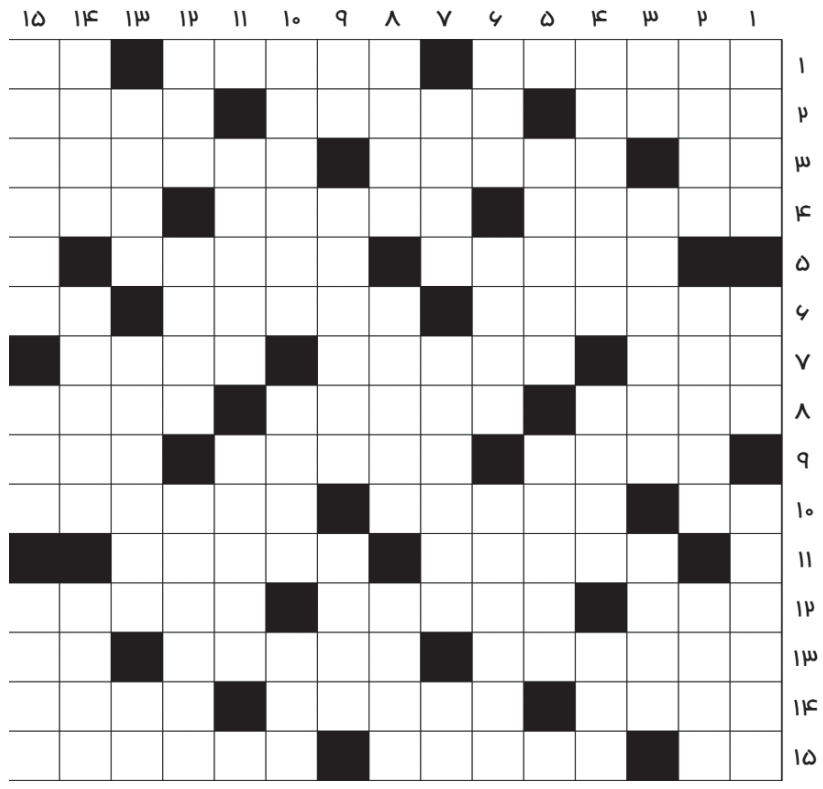

سودوکو سخت ۱۲۴۷

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲		۷	۹					۸
۵			۱		۸		۷	
			۷	۵	۳			
۸	۹						۶	
	۶		۸				۳	
		۱	۶				۵	۴
	۲	۴				۱		
					۹		۲	۵
			۲			۴		۷

سودوکو ۱۲۴۷

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۷		۸		۲	۵	۱		
	۱	۴			۹		۳	
	۲	۶				۷		۵
		۵	۶				۱	۲
		۱	۵	۸	۷			۹
		۹		۱	۳	۸		۷
۹			۴			۶	۸	
	۶	۲		۳			۷	۴
۴			۱				۲	۳

حل سودوکو سخت

۶	۸	۳	۱	۴	۲	۷	۵	۹
۵	۱	۹	۸	۷	۳	۲	۶	۴
۴	۷	۲	۹	۶	۵	۱	۳	۸
۱	۳	۴	۶	۵	۸	۹	۷	۲
۸	۹	۶	۷	۲	۴	۳	۱	۵
۷	۲	۵	۳	۹	۱	۴	۸	۶
۲	۶	۸	۴	۱	۷	۵	۹	۳
۹	۵	۱	۲	۳	۶	۸	۴	۷
۳	۴	۷	۵	۸	۹	۶	۲	۱

حل سودوکو ۱۲۴۶

۳	۲	۸	۵	۴	۷	۱	۹	۶
۹	۴	۶	۳	۸	۱	۵	۷	۲
۱	۷	۵	۶	۹	۲	۸	۴	۳
۷	۸	۲	۹	۱	۳	۴	۶	۵
۶	۱	۹	۴	۲	۵	۳	۸	۷
۴	۵	۳	۸	۷	۶	۲	۱	۹
۲	۶	۱	۷	۵	۴	۹	۳	۸
۵	۹	۷	۱	۳	۸	۶	۲	۴
۸	۳	۴	۲	۶	۹	۷	۵	۱
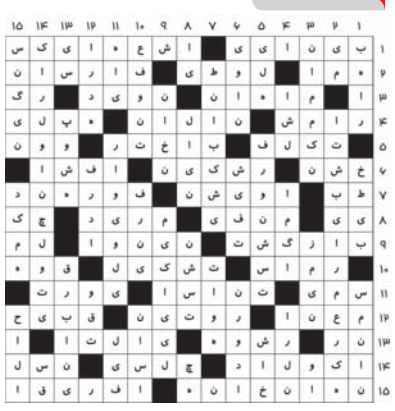
جدول ۲۲۴۹